

معاد و نحات و ... همه از شهای خالق و خلق گنجینه های عزیز و نفیس مذهب و مردم در کابین این تکا حرام میشند - بر آن افتاده بود . این پرده ها اکون فرو افتاده و ایمان بی حجاب و بی نقاب ، جهره زیبا و شسته و روش خوبیش را بر دیده و دل انسانیای صاحب دل و ماحظینتر نمایانده است و خدا بی واسطه سایه ها و آیه هایش ظاهر شده و جانها را بر میکند و قلبها را گرم و افق ها را روشن و قیرها را بر میشراند و گفته ای پوسیده را بر پیدار د و تابوت های ختنک و تنگ را درهم میشکن و کالبد های مرده را جان میبخشد و "آن" - آن نمیدانم چه ای که معجزه خلت و حیات و حرکت و فضیلت در میان سنت آدم از او سرمزند - نازل شده است و فرشتگان و نیز آن "روح"

باریدن گرفته اند. از همه سو، شب قدر است و مطلع فجر نزدیک . پیدا بزرگ و بزرگوار . آیا این تنها مایه؟ تسلیت که عربستان را همه با خدا سر کردید و

یا سالنهای زندگی را همه در راه او کام برد اشتبید و در کار اشاعه "کلمه خدا" در این زمانه ای که غاصق بر همه جا سایه افکده است آغازگری مخلص و متفق و موثر بودید، تمامی رنجها ایtan را التیام نمی‌هد و همه محرومیت‌هایtan را حیران نمیکند؟ و این که راهی را که آغاز کردید ناتمام نماند و بی سرانجام تمام نشد و میتوانید مطمئن باشید که این حقیقت... ما محفوظ خواهد ماند... ایtan آن بخت و بشارت آمیز نیست؟

من، بلطف خدای پریزگ که از این محبتنای اعجازگوش نسبت بخوبیش شرمده ام و احساس آن قلم را بدرد میآورد و روح را از هیجان بافحجار میکشاند، بی آنکه شناسیستگی اش را داشته باشد به راهی افتاده لم که لحظه‌های از عمر را برای زندگی کوشن و خوشبخت شدن حرام نمیکم و توفیقهای او ضعفهایم را جبران میکند و چه لذتی بالاتر از این که عمر ناجیزی که در هر صورتش، میگذرد، اینجنبن بگذرد؟

و شما، اگرکن که این نسل تننه و نیازمند و اینهمه برای دست یافتن به حقیقتی از ایمان و معنایی از قرآن و سخنی از نهنج البلاوه در تاب و تاب است و چشم برآه شما

و چند تی چون شما ، درین است که ساعات شب و روزتان جز به اطعام معنوی جوانان
گرسنه و شننه و مشتاق بگذرد و عده ای دکاندار هار شده از یول و سود ، بخت گاوهای
و خرهایشان را بشما و در محفل شما طرح گنند و آدمهایی چون نزکن (شمara بخدا
اسم را نگاه کنید ، یعنی کارشن فقط در زندگی اینست که هر جا طلا هست با تجا کشیده
میشود یا هرجا بیو طلا میشود بر تب و تاب آن میافتند که آن را کشن رود یا آدمی
است که میزان حق و باطلش و ترازوی ارزشهاشیز طلاست و یا باربری است که فقط طلا
میکشد ...) ، با آن کلامی که در بازار خلق میشود و در پاسگاه کلانتری یا واندار -
مری طرح ، نزد شما بیایند و عزیزترین لحظات انسانی را که بر قرآن و نهج البلاغه پخته
شده است ، بیدرینج به تباہی کسانند !

بهرحال، من یعنوان میکی از دست پروردگار کان علم و تقوی و آینام شما میدانم که زندگی ام را جگونه بگذارم و هرگز کس را بهدر را در عمرم که با عمر شما قابل قیاس نیست سخاوت

پیش از آنکه شما میتوانید خدای تربیت کلامات خدا و محمد و علی را باین نسل که شب و روز با سکس و یون و معرف و پوچی و یا ماتریالیسم تغذیه میشود بررسانید و خدا و محمد و علی و همه در دنده این نسل جسم برآه و متوقع و منتظر شماهند.

فعلماء من عالم سفرم، سفری که اعجاز مکر ساز خداوند است، اینه از شما اجراه نکرقم
ساعات حاضر، و اعصاب و خیالات شما را کردم، اگرکن که آخرین رفاقت اقامت در خانه

و در وطن است دست شما را میبیسیم و منتظر شما بیام و برای آنکه نظر خدا را هم در
۱۴۱ اینجا داشتم، آنچه اینجا داشتم آنچه اینجا داشتم آنچه اینجا داشتم آنچه اینجا داشتم

آفغان! بربیش با قرآن تفاًلي کرد و گفت: نَزَّلَهُ رُوحُ الْقَدْسِ

و اکون که نزدیک طلوع دشنبه است و دو سه ساعتی به حوت، پس از هارصبخ
که حتاج و مضر از او خواستم تا در باره این سفرم با من حرف بزند و حرفش را بزند.

بالا مفهنه توشه بودند : "بـ" ا تکان خورم، آيه را خواندم از
شنبه. گسته : از جند آيه قبل شروع میکنم تا موضوع بحث و مطالب طرح شده

معلم شهود)

الذين امْتَأْنُوا وَهَاجَرُوا وَخَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ بِمَا يَوْمَئِمُونَ وَلَا هُمْ مُنْهَمُونَ
عِنْدَ اللّٰهِ وَأَوْلَئِكَ هُمُ الْفَائزُونَ . يُبَشِّرُهُم بِرَحْمَةِ اللّٰهِ وَرِضْوَانِهِ وَجَنَّاتِهِ لِمَنْ فِيهَا

نعم مقيم . خالدين فيها ابدا ان الله عنده اجر عظيم . يا ايها السيدن امنوا لا تخدوا
آباءكم و اخواتكم اولياه ان استحبوا الكفر على الایمان ومن يتولهم منكم فاولئك هم الظالمون

..... قل ان كان آباءكم و اخواتكم و ازواجكم و عشيركم و اموال اقترفوها و تناهوا عنها .. كنارها و سكك ترضونها احب اليكم من الله و رسوله و جهاد في سبيله

..... يريدون ان يطقوه وان نور الله يفاوههم (آية مربوط به تفاصيل من اذainجا

أرضيت بالحياة الدنيا من الآخرة فما تاع الحياة الدنيا في الآخرة القليل. الاتنفروا
است) : يا أبا عبد الرحمن سهل مسلم بن حبيب الله عليه السلام في حديثه
عروف في سبعة أشياء من العادات التي ينصح بها في الدنيا

يعدكم عذاباً أليماً ويستبدل قوماً غيركم ولا تصرهه شيئاً . . . لا تصرهه فقد نصره الله
أز آخرجه الذين تکروا ثانيةً اثنين أز همَا في الغار أز يتول لصاحبه لا تحزن ان الله

معنا، فائز الله سكينته عليه و آيده بجنون لم تروها و جعل كلمة الذين كفروا السفلة و
فقه در صفحه دو

شماره مخصوص

۳۸ اسلام و میراث

در باره این شماره:

هموطنان عزیز: در این شماره مخصوص، نامه مجاهد شهید شریعتی به پدر سرگوارش استاد محمد تقی شریعتی قبل از هجرت و همینی آنسته از اعلامه هایی که از طرف گروههای انقلابی و سایر مارزین پیر از شهرات آن مجاهد در ایران منتشر گردیده و بدست ما رسیده اند جهت اطلاع عموم انتشار می یابند.

آخر نامه مجاہد شیخ دکتر علم شریعت، به پدرش قتل از مهاجرت

پدر، استار و مرادم ۱

بروشنی محسوس است که اسلام دارد تولدی دیواره می یابد . عوامل این بعثت
اسلامی وحد اینها که عقق و رامنه، بسیاری گفته است متعدد است و اینجا حای طرح
و تفسیرش نیست، اما فکر میکنم مؤثرین عامل، به بن بست رسیدن روشنگران این
عصر است و شکست علم و ناچوانی ایدئولوژیها و بیوهه، آشکار شدن نارسانیها و کنیهای
سوسیالیسم مارکسیستی و سوسیال دموکراسی عربی است که امیدهای بزرگی در میان
همه، انسان دوستان و عد التخواهان و جوینده‌گان راه نجات نهایی مردم برانگیخته بود
و در نهایت به استنالیسم و مائولیسم منجر شد و یا ریشه‌هایی چون رژیم اشیت و کیمیله
و کلاهان، و علم هم که بجای آنکه جانشین نایسینه تری برای مذ هبشوود - که ارعا
میگرد - سر از بدبندی درآورد و علامی سرمایه راری و زور، و در نتیجه، از انسان
جدید، بدینه غنی و وحشی بی متعدن ساخت و آزادی و دموکراسی هم میدان بازی
شد برای ترکازی بی مهار پول و شهوت و غارت آزاد مردم و لجن مال کرس همه
از زیبای انسان.

تمامی این تعریه های تلت زمینه را برای طلوع روپاره، ایمان مساعد کرده است و انسان که هیچگاه نمیتواند بگفته "حقیقت یابی" ، حق طلبی و آرزوی فلاخ "را در وجود ادان خویش بصیراند ، در کوجه های علم ، ایدهولوژی ، دمکراسی ، آزادی فردی و انسانی خویش بصیراند ، در کجهه های علم ، ایدهولوژی ، دمکراسی ، آزادی فردی (لیبرالیسم) ، اصالت انسان (امانیسم سی خدا) ، سوسیالیسم دولتی ، کمونیسم مادی (مارکسیسم) ، اصالت اقتصاد (اکونومیسم) و مصرف پرستی و رفاه - بعنوان هدف انسان و فلسفه زندگی در فرهنگ و نظام بوزروانی و بالاخره تکیه طبقه و صرف بر تکنولوژی و پیشرفت " یعنی تمدن و آرمان نظامهای معاصر . . . به بن بست رسید و با آنهمه امید و ایمان و شور اشتباختی که در انتخاب این رهگذرها ی خوش آغاز بد انجام داشت و هر کدام را بامید حقیقت و کمال و نجات ، پایش کردن بخدا و از دست نهادن ایمان پیش گرفت و با عشق و شتاب و قد اکاری بسیار بیمود ، سرش به سختی بدیوار مقابل خورد و یا از برهوت پوشانی و پیوچی و ضلالت مطلق سر در آورد و سوسیالیسم اورا باستیند از جند بعدی و دمکراسی به حاکمیت سرمایه و آزادی به بودگی پول و شبوت - و حتی علم اورا به اسلام از همه کرامتهای انسانی و ارزشهای متعالی وجودی و سلطه اغول آسای تکنولوژی بی رحم و قتل افکد ، و طبیعی است که اندیشه های بیدار و روحیه ای آزاد و وحد انباهی سلیم و طاهر که هنوز مخف نشده اند و اینگزه های اصیل فطرت آدمی را در عین وجود نوعی خویش نگاهداشتند و آتش قدسی حق و حقیقت و کمال و فلاخ در کانون دلشان خاموش و خاکستر نشده است ، بخدا بازگردند و قندهل مقدسی را که در آن زیست عشق میسوزد و از منشور بلوبینش خدا میتابد و هستی را و این نیستان طبیعت را و اعماق پرگهر فطرت و درون انسان را گره و روشنائی عشق و آلاهی خود آگاهی میدهد و به همه حییز معنی میبخشد ، روپاره در اندیشه و روح زندگی خویش برافروزنده و در نلاش آن باشند که این مشکا تحقیقت را بر سقف شیستان این عصر بیاوزند و این مصباح هدایت را فرا راه این نسل را زند و آیند را از پیوچی و تباخی انسان و تمدن و فرهنگ و زندگی و علم و هنر و کار انسان نجات

یکی دیگر از علل و عوامل این بازگشت بسوی خدا و حستخوانی ایمان در این نسل سرکن و حق طلب و حقیقت پرست اینست که دیگر مذهب را از پیر بوده های زشت و کهنه و کافر ارجاع نمی بیند، بوده هایی که مدها لکه نبرده و چرکن ریا و تندیز و جهل و تعصب و خرافه و توحید و محافظه کاری و مصلحت پرستی و سازشکاری و رکوب و جمود و تنک اندیشه و تبعید و تقلید و تحقیر عقل و اراده و تلاش انسان و قربات ناشروع با قدرت و نژاد حاکم - که همیشه ایمان و اخلاق و پرمنتر و فقه و کلام و قرآن و سنت و ولایت و خدا و پیغمبر و امام و عقل و علم و جهل و استهان و شهادت و رعا و عیادت و ایمان به

شده اند و فعلیت شهادت در تثییع حقیقتی جاویدان بر تارک تاریخ انسان است و بسا
جلوه های "شهیدی" برمیخوریم که رسالت انسانی خود را علیغم همه "شورایهای
نامالیات و موضعگیریهای دوست و دشمن بیان بوده اند . آری، از شهید اند بدر گفته
تا احد تا پیکارهای دیگر توحیدی و از ابونور گفته تا حرّ و از خود بیامرتا علی و زهراء
و حسن و حسین و همه، امامان شیعه و از حجر گفته تا سبیب، حتی کوکان شیخوار و
جوانان برومند، از مرغ عذرا (۱) گفته تا کرلا و تا همه، قتلگاهها و شکنه کاههای
بیدار جلالان از شهید اول گفته تا شهید شانی و ثالث و حتی شهید راعی یعنی
"شريف" (۲) آنان که شهیدان ایدئولوژیک و بالآخره از "حنیف" گفته تا "احمد" و
"رضاء" و "مهدي" و "ناصر صادر" و "سعید محسن" و "سعید بیها" و "غفاریهای"
همه و همه حکایت از آن میکنند که اسلام "محمد" و تثییع "علی" چه در زمینه ایدئولوژیکی
و چه در فعالیتی اعلی و انقلابی زنده است و همراه با حرکت تاریخ راییندگی و جوشندگی
دارد و در هر سرفصلی از تاریخ آنها که آسمان زندگی انسان به تاریکی فرو و شباب
دیجور "شرك" و "ارتفاع" دست در دست هم دارد و انسانیت انسان را ساخت کرده اند
همجون "فرمی صادر" و "شهابی ثاقب" فروع میخشد و بانسان چگونه زیستن را میمازنند.
و اکنون به شهید پنجم ایدئولوژیک شیعه برمیخوریم (۳) . او که شهیدان ایدئولوژیک
دیگر را بآب توجه بشرائط خاص تاریخی و موضعگیریهای اهربینی ارجاع حاکم و روحانیت
واسته و سرسپرده از یکطرف تحث الشاعر قفار را دارد، واستعمار شرق و غرب و عمال
و زائد ارمای خلیج و باند تحزاکار و "أهل بغي" در جوامع اسلامی را از طرف دیگر
کیم و گنج ساخته است . راستی او کیست؟ ۴۴۹۹ و این که این ستاره ای است که در
بار در آسمان تاریک و ظلمانی زندگی حائزی خلق ما دیر طلوع کرد و زود غروب نمود؟
و این کدام شعله؟ سوزانی است که برینستان نظام حاکم برگشتماره ارجاع فاسد حریق تماهی افکد؟
او کسی چز "دکتر شریعتی" نبود . راستی دشمن با عمل ضد خلق و تحاویز
ناجوانمرد اه خویش نه تنها ماهیت ضد اسلامی و شیعی خود را نشان دارد بلکه روشن
ساخت که برای پیشبر مقادیر خود و اربابان امپریالیست و صهیونیست خویش به
وحشیانه ترین عمل ضد انسانی اقدام میکند و دلو آنرا هم بقول معروف به چاه میاند ازد .
عملی که عنوان "تزویر رهبران انقلابی" و در تنتیجه ضربه زدن بر پیکره "انقلاب خلقها بخود
میگیرد . راستی دشمن با اقدام باین عمل ناجوانمرد اه چه پنداری را در سوی پوراند؟
بعبارت دیگر دشمن چگونه این جنایت را بر دارگاه انقلابی خلق ما و در محکم صلاحیت
دار بین المللی توجیه میکند؟ آیا بر کسی پوشیده است که سازمان جاسوسی "سایتی
آمریکا و شعبه آن یعنی "سازمان امنیت" در ایران مستول این جنایت ناگشود نیست؟
شاید رژیم حاکم بر کشورها و بخصوص روحانیت فاسد این ترازی را برای خود نویسی
پیروزی تلقی کند و جنین پندارد که بر روحیه نسل انقلابی ما مشکلت جبران ناید و بر
پیکره "انقلاب خلق ما ضریبی ناگوار وارد ساخته است و توانسته سدی را بگونه مدهای
آهنین در طول تاریخ تشییع انقلابی از بیش پایی نامردی ها، خیانتها، آزم کشیها،
لامذهبی ها و تحاوزگیریهای خود بردارد، اما اور قضاوت خویش بخطا رفته و در بر
در انت احمقانه اش کیم و گنج مانده . او بگونه اسلام پلید و پیشینیان کشیش پنداشته
است که با فوتده انش میتواند نور خدا را خاموش کند، اما غافل از اینکه بقول قرآن و
بر مبنای شناخت انقلابی برادر شهیدمان (۴) شکستن نور نه تنها به نابودی آن نصی
انجامد بلکه آنرا مضاعف میکند اند . و این واقعیت است که در طول تاریخ شاهد آن
هستیم . درست است که ترازی "شهادت" ایدئولوگی بزرگان حاکمراهی تلخ و فراموش
نایندنی و اندوهی مرگبار و ضریبی کاری را برای ما حاصل آورد، اما در عرض از یکسو
روحیه فرزندان دلیر خلق ما را بیش از پیش تعقیب کرد تا در راه تحقق آرمان خد ای
خود، دشمن را در محاصره ای شباھی زا قرار دارد و ذلیل و خوارش سازند تا ناجار
به وحشیانه ترین اعمال ضد انسانی دست الاید و از سوی دیگر بهمه" دشمنان انسانیت
و بخصوص زائد ارمای خلیج از ایران گفته تا پاکستان و مصر و عربستان تفهم گردید که
پیکر با خد اگونکی انسان نه تنها مانع تحقق آن نخواهد شد بلکه گوگنی خود بدست
خویش است . آری، این سنت خداوند و فطرت و قانون طبیعت است تا کو شود هر آنکه
نخواهد دیده .

و اما تو، ای شهید، ای رادمرد راستین، ای کوه استوار، ای زنده" جاوید، ای رهرو
محمد، ای فدائی اند شیشه" علی، ای بیام آر پیامبران و ای بار یار آران، ای وارسته
از بند های اسارت و ای پرچمدار حق و عدالت، ای شیعه علی و ای پیاده اهل بیت و ای
فریاد قرآن، ای زبان زینت در کام، و ای ابونور زمان، و ای کسیکه بیای "ثار" ت خواهیم ایستاد و ای کسی
ظلمت ظلم، و ای پیکارگو با ارجاع، ای کسیکه بیای "ثار" ت خواهیم ایستاد و ای کسی
که فرزند ای دلیر خلق ما خاطره" تلخ شهادت را از یار نمی بند و ای کسیکه با خاموش
نند شمع وجودت غبار غم بر دلهای دوستانت نشست، باز هم برایان سخن بگو . بگو
که در حاکیت حور چگونه انسان قریانی میشود و بگو که در حاکیت ارجاع چگونه توحید
راستین فدای توحید در قرین میگرد . و بگو که استعمار شرق و غرب و زائد ارمایشان در
خلیج چگونه نه تنها منابع نفتی و نیز زیستیان، بلکه منابع فکری و سرمایه های وجودیان را
بقیه در صفحه سه

لهم اللہ ہی العلیا، واللہ عزیز حکیم . انفروا خفاقا و ثقا و جاہدوا باموالکم و انفسکم
فی سبیل اللہ ذلک خیر لکم ان کنم تعلمون . (توبه آیه تفائل ۳۷ ببعد)

..... ای کسانیکه ایمان آوردید جهت حییت که حون بسما امر شود که برای جهاد
در راه دین بیدرنگ آماده شوید حون بار گوان بخاں زمین دلیسته اید آیا راضی به
زندگانی رتیا عوض حیات ابدی آخرت شدید در صورتیکه متاعد دنیا را برای عالم آخرت
اندک و ناجیز است . بداینید که اگر در راه دین خدا برای جهاد بیرون نشود خدا
نمای را بعد این ریانی رنسانیه اید بلکه خود را زبانکار ابدی کرد اید و خدا بر هر چیز
گمارد و نمای بخدا بخدا ایمان را بخواهد خود را زبانکار ابدی کرد اید و خدا بر هر چیز
توانست . اگر شما اورا (دین رسول خدا را) باری نکنید البته خدا اورا بیاری خواهد
کرد، هنگامیکه کافران بیغیر را از مکه بیرون کردند خدا بیاریش کرد آنکه کی از آن
دوتن که در غار بودند به رفیق و همسفر خود بود، گفت مترس که خدا با ماست آنمان
خدا وقار و آرامش خاطر بر او فرستاد و اورا به شنگرهای غبی خود که شما آنان را ندیده
اید مدد فرمود و ندای کافران را پست گردند و ندای خدا (و دعوت اسلام) مقام بلند
دارد که خدا را بر هر چیز کمال قدرت و رانایی است . برای حنینگ با کافران سیکار و در
راه خد ایه مال و جان حبیار کنید این کار شما را بسی بهتر خواهد بود اگر مردمی با فکر
ورانش باشید . "ترجمه آیه تفائل از پ ب م"

اعلامیه یکی از گروههای اندلاعی

فاحشه مرگبار شهادت دکتر شریعتی

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهد والله عليه فنعمهم من قضى نحبه و منهم من ينتظر وما
بدلوا تبديلا .

ترجمه : از گوایش داران مردانه هستند که بیمانهای خداوند را بر خویش راست
آوردند پس از آنان کسی است که رسالت خویش بیانی بود و در خود را بانحرام
رسانید و از آنان کسی است که انتظار میکشد و دگرگونی و تحولی شکت آفرین را از خود
نشان ندادند "دگرگونی در سنتهای آفرینش" . (احزاب ۲۶)

موضعگیری ضد انقلابی دشمنان حق و عدل و غارتگان حقوق توده ها شرعاً معتبر حساس را
برای انقلابات توده ای و بخصوص از دیده و ندای میاورد و تضاد ها
و دشواریها و ناهمانگاهها و کارشکنیها و ناجوانمردیهای که همه و همه مولود حاکمیت
اهریمان تاریخ بر سروش خلقه است، ضرورت مبارزه ای بی امان و بیکاری خونین را از
طرف همه اتفاق مخالف حاصله و مهمتر از همه روش نظرگران متصدی و قشر پیش از زاره کمال ایجاب
میکند و پیدا است که این حرکت انقلابی در مرحله شهادت انقلابات توحیدی بر هم بری
پیامبران خداوند و انقلاب گوان آسمانی و کادر رهبری حزب الله بوقوعی پیوند . آنچه
حائز اهمیت است تذکر این حرکت در مرحله غیب انقلاب توحیدی و حاکمیت ارجاع بر
سرنوشت آن میباشد و بعبارت دیگر سخن بر سر اینست که در نظمات اجتماعی چه کسی
پرچمدار این نهضت شود و علیغم بار دشوار صاربه، سینگینی رهبری انقلاب را نیز بر عهده
بگیرد . این عنصر پاکیزه سر طرز تکر توحیدی و در فرهنگ انقلابی آن عنوان "شهید"
بخود میگیرد و همانطور که در جای خود گفته ایم به نسبت خفغان کشنده تو و شدید تر
محیط حاکیت ارجاع رسالت "شهید" هم سنگین تر از رسالت "رسول" است
زیرا رسول در مرحله شهادت انقلاب نهضت را رهبری میکند و "شهید" در مرحله
"غیب" آن . به بیان دیگر "رسول" در رابطه با شرک وارد عمل میشود و شهید در
رابطه با "ارتفاع" در جنین شرعاً است که گوایش یافته کن با شهادت انقلابی خود
در شکل تحقق یافته آن یا در راه تحقیق و فعلیت، بیمانهای خداوند را نسبت خویش
علی میسازند و همانطور که در آیه میخواهیم کروهی از آنان در خود را تعلم کرده و خدا
گونگی انسان را با شهادت خویش نمود خارجی میبخشدند و گروهی دیگر در راه انجام
شهادت و تحقیق آن منطبق با انتشار عمومی موجودات منتظر می مانند . انتظار نفعی
طاغوت و فقرتیهای طاغوتی و نظمات اهریمنی . و این حرکت انقلابی نه بر مبنای تبدیل
و دگرگونی در نظمات حاکم بر آفرینش، بلکه منطبق با نهادهای فطرت و ساخت ادبیت
تکلیم میگیرد . مگر خداونکی انسان در شکل تحقق یافته اش با وقوع "شهادت" یا
انتشار عمومی موجودات و انتطباق با آن، یا بر حکمت آفریدن و شهادت دادن بر نفع همه
نظمات طاغوتی و استعماری و گواهی دادن به نفع همه؛ توده های اسیر و خلقهای تحت
سطم انجام نمی پذیرد؟ پس این نهادهای عین فطرت و نمای خارجی طبیعت است و در
مکاتب توحیدی و بخصوص در اسلام و آنهم اسلام رامین در قالب تشییع بدین واقعیت
بر میخوریم . چه می بینیم که از یکطرف اصل "شهادت" و از طرف دیگر اصل "انتظار"
و بالآخره پیوند اصولی توحیدی یا بهتر بگوئیم شیعی میباشد که از من آفرینش منصب

قرآن : ازا جاء نصر الله و الفتح ان موعدهم الصبح سالیس الصبح بقربت ؟
بسم الله الملك القاهر الحبار المتنقم ويا بقول ابوذر : يا رب المستضعفین امروز برای
من سخن کفتش (ونوشن) مشکل است بخصوص درباره شهادت وبالآخر امروز که
عید خون شیعه است .

امروز که علی شریعتی به محرب خون نشسته است و خونش که خون همه ما محرومان و
گوستکان و نشانکان و تکریران و محبوسان وی پناهان است ما که قاتمان را در کلام سبز
می شنیدیم و نمازن را بامامت او بربا میداشتم و گوستگیمان را در واژه ، واژه کتاب او
سیری میداردیم و بربگیمان را در زنجیرهای بسته به دست و یا شیش میدیم که بجای همه
ما ترسوها و حیوانان زندان و شکنجه را پذیره شده بود و با بزید قفال قرن بیعت نمیگرد
و روزه مان را با نان سوچ کلام او که نان آفرمده بود کان تاریخ و زنجیریان و نفینیان خاک
بود افطار میگردیم و زکوه مان را در رفتار پیغمبرانه اش که رویش همه باقیه انسانیت و
شرافت و شهادت بود تجربه میگردیم و امر معروف و نهی از منکران را که بفراموشی
سیروره بودیم با اولین "نه" او که در پاسخ عبد الرحمن های زمانه در شواهی
عمرهای قرن چندین بار بیان فرمود و بر تعما آری ها برشورید و برشوراند و بیرون
آورد و به هجوم فرمان داد و دنیا را در زدن نمودیم و دانستیم که در حکوم طغوت
و ظلم و استبداد و حور و جهل باید کلام مقدس "نه" را همیشه فریاد کیم تا
سفراکان و جلالان و از ما بهتران و بیکارهای زمان و زیمهای مستبد حاضر و
همه قابلیان و چنگیزان تنوانت خونان را زالوالوار بینکد و به شیشه کنند و سر بکشند
و نان سفره هایمان را به یخا برند و تغش و تول و دست رنجان را به زور و سنت سستند
و معادمان را باریابان خویش بنازلترين قیمت بفروشند تا حکومشان را و بساط جزو
و جهشان را تا ابد بکسرانند و براران و خواهانم را بجرم شعر و آگاهی
در سیاه جالهای این و قصر و قحر و کمته و بخت ترین و وحشیانه ترین
شکنجه ها بگیرند تا نظافه هر انقلاب و بیوش و هجوی را از بین بینده بانشند و غافل
از اینکه رست توانای بیورگار با مستضعفان است و هموحافظ و حامی همه مجاهدان
که در راه اوبا مالها و حانهایشان همت و حبهای میگند بدلوں :

الذين آمنوا و هاجروا و حاهروا في سبيل الله باموالهم و انفسهم اعظم درجه عند الله
و اولئك هم الفائزون ۰ (توبه آیه ۲۰)

ای شهید بزرگ دکتر علی شریعتی ای قلب تاریخ که در رکبای خنثک ما خون حیات
و زندگی دیدی ، ای که حباید در قاست بلند تو تفسیر میشود و ما مجاهدان را از قامت
برخاسته تو که به تعبیر قرآن برتری یافته است در یافیم که :

فضل الله المجاهدين على القاعدین احراعظیما .
ای شهید زمانه که ما را بعفایم اصلی و ایده‌ولوی اسلامی بیوند رادی و همواره پایگاه
مجاهدان را و کسانیکه در براند ازی حکوم طغوت و بیزید و بیزیدیان و استثمار و استعمار
بیای بر میخیزند و با طغوتیان و بیزیدیان بیعت نمیکند ، ستودی و آخرین برگ کتابت را
که زندگی ما و زندگی و حیات مجمعع ما بود با خونت امضا کردی و بما زندگی بگره و
تندیس ها و مرده های متحرك فهماندی که تایم اهل حور و سنت گشتن عار و ننگ برای تو
و امثال تو است .

ای دست عدالت در پیام کتابت ، ای ابوذر که رستهات این خاک فروخته شد و گیف
و طاغون زده هی ایران بود و تعما زندگیت را در راه احیای حقوق حقه ناس فدا کردی
و تا آنها پیش رفتی که هزاران کهکشان توانائی و بلندی بود برای برپار است
هدف و ایده تولیتی که خون و پیام بود بیدریغ بخشیدی .
ای شهید حاضر که مرگ و نیستی را در حیطه روح بلند و افلکت راهی نیست و روزی
خوار نزد بیورگار مستضعفین که خود از همانها بودی ، هستی به شاهد قرآن
که عظیم ترین شهید است : ولا تحسین الذين قلوفي سبیل الله امواتا بل احیاء عنده
ریشم بیرون .

ای شهیدی که با مرگ خویش برد شعن غلبه یافته و دشمن انسان و انسانیت را رسوا کردی .
ای خشم همیشه ای استضعفاف و استبداد و رزیم منحط و پوسیده شاه .

ای دست بلند یاری و ای صد ای همه زنجیریان و بجزور یادگان ، ای که با شهادت خود
به همه قاتلان و جباران اثبات کردی که سازش و محافظه کاری در قاموس فرهنگ انقلابی
توبی معنی است ، ای فریاد بلند شهادت و ای شمشیر برندۀ انقلاب ، ای که (سوون)
در نگاه تو تفسیر میشود و (نیوون) در غیبت تو ، ای غایب و ای صیحه صلوب زمانها .
ای علی بزرگ ، ای که با شهادت به همه ما درس جهاد آموختی ما بیاس بزرگ انت
خون تو ویار و نام بزرگ و مقدس و یار بزرگ تو بیای بر میخیزیم و به همه جهانیان
اعلام میکیم که ترا از پشت خنجر زندند و خونت را در غربت ریختن و ترا بجرم همیشه " تاریخ و
احساس و گستاخی اندیشه بمال کیف ساواک کشند ، ای مظلوم همیشه " تاریخ و
ای امام غریب .

بقیه در صفحه پنج

اعلامیه کانون نویسنده‌گان ایران

نویسنده‌آزاده ، رکن علی شریعتی ، سرانجام در روند تحقق آرزوهای انسانیش
این جهان را بدرود کفت . کشور ما ایران ، در تاریخ فرهنگ خود ، از اینکونه مجاهدان
فضیلت سپار بیورده است . دکتر علی شریعتی در زندگی کوتاه اما بر شعرش نشان داد
که حیات را حزد مفهوم عقیده و مجاهدت در راه آن نمیشناسد . کارنامه فرهنگی و
اجتماعی اور معنی گواهی اندکارنایزیر است . حمامه " زندگی اجتماعی و فرهنگی از
سالهای نوجوانی آغاز شد و تا پایین دم که باوح خود رسید سی و قله اراده یافت ، و
در این سودا سختیها و خشونتها بسیار ، و از جمله محرومیت از استادی دانشگاه
و زندانیهای مکرر ، را بجان یدنیافت .

میراث عظیم نویسنده‌کی او که بیش از دویست کتاب ، رساله و مقاله را در سه میلیون ،
شامل مسائل تاریخ ، فلسفه ادبیان ، تاریخ اسلام و ایران ، مکتب تشیع ، تاریخ تعدد ،
جامعه شناسی ، فلسفه ، ادبیات و هنر ، از زیدگاهی احتهادی و ملزم است . ارزیابی
میراث فرهنگی و شخصیت اجتماعی کم نظری دکتر شریعتی ، بویزه اهمیت اور بار آفرینی
فرهنگ اسلامی و بیداری اجتماعی ، در گو فرضی خواهد بود که در سایه بیرون آزاده
آراء و عقاید در جامعه " مفراهم آید .

دکتر شریعتی ، به رغم همه منوعیت‌های خلاف قانون توانست در بحرانی ترین دوران
گسیختگی فرهنگی ایران ، نسل جوان کشور ما را در حد وسع و توانائی بزرگ خویش ،
در حوزه آگاهی و تفکر و مسئولیت آموزش و پیروزی دهد ، و از این حیث شایسته تعظیم
و احترامی بیدریغ است .

کانون نویسنده‌گان ایران ، با اندوهی عصیان همه ، رست اند رکاران آفرینش فرهنگی
و ادبی و هنری ، فدقان دکتر شریعتی را سوگ قلم و شرف و مسئولیت اعلام میکند و آنرا
به همه وجودهای بیدار جامعه ، بویزه به پدر دانشمند و بزرگوار دکتر شریعتی ، استاد
محمد تقی شریعتی تسلیت میکوید .

کانون نویسنده‌گان ایران

سوم تیرماه ۱۳۵۶

سم الله الرحمن الرحيم

مالک لا نقاتلون في سبيل الله والمستضعفين من الرجال والنساء والوالدان
الذين يقولون ربنا اخرتنا من هذه القرىء الظالم اهلها و اجعل لنا من لدنها ولينا
احمل لنا من لدنك نصيرا .

ترجمه : شما را چیزی که در راه خدا نمی زند و در راه مرد ان و زنان و کودکان بینوا
و محروم و تحت سنتی که همی زبان وحد انسان گویاسته ، بیورگار ما را از این مرز بیوی
که سردمدار آن سنت بیشه اند رهای بخش و زمامدار و بیشانی خدابی مان ارزانی
دار . (نسیاء آیه ۷۵)

الا ترون ان الحق لا يعمل به و ان الباطل لا يتناهى عنه فليغ رب المون في لقاء رمه
محقا فاني لا ارى الموت الا سعاده والحياة مع الظالمين الاربا .

ترجمه : آیا نمی بینید که بحق عمل نمیکرد و از باطل رست نمیکشد ، اکنون باید هر
انسان مؤمن که در راه حق است بدید از خداوند مایل باشد (سوی حباد و مرگ در
راه خدا بشتابد) من هم اکنون مرگ را حز سعادت و زندگی با ستمکار را جز مایه
دلتنگی جیزی نمی بینم . (ناسخ التواریخ - سید الشہداء امام حسین)

هر انقدر بسی دوچهره رارد : خون و پیام :
و هر کس اکر مسئولیت یذیرفت حق را انتخاب کرده است و هر کس که میداند مسئولیت
شیعه بودن یعنی جه ، مسئولیت آزاده انسان بودن یعنی جه ، باید بداند که در نیزه
همیشه تاریخ و همیشه زمان و همه جای زمین که همه صحنه ها کوبلاست و همه ماهیت
محرم و همه روزها عاشروا - باید انتخاب کرد ، یا خون را یا پیام را - یا
حسین بون را و یا زینب بون را . آیاتی از (شهادت) قهمان شهید
دکتر علی شریعتی

تفصیلی بر یک خاطر

دکتر علی شریعتی شهید بزرگ میگردد : آرزو ارم زندگ بیان و یک روز آزادی و رهایی
را بینیم و سپس بیمیرم .
پوست : ای شهید بزرگ و ای ابوذر زمان تو که ندیدی آیا ما خواهیم دید و آنروز
کی هست و سرنوشت ظالمان جکونه است ؟

و اگر سوگواریم در واقع نه بر شهادت است، که مرگ امید هامان را بعزا نشسته ایم. نیز و مند بار همیستگی امت اسلامی در راه قطع کردن دستهای کیف، جلدان خون آشام تاریخ و حافظان امپریالیسم ننگین آمریکا در خانه عزیز ما.

شاگردان غمزده او

اعلامیه دیگری از دانشجویان دانشگاه:

"من المؤمنين رجال صدقوا ما عاهدو الله عليه فنهن من قوى نحبه ومنهم من ينتظرون..." (احزان ۲۳)

"ترجمه: از مومنان مردانی هستند که پیمان خدا را نگاه داشتند و برخی از آنان جان بر سر پیمان نهادند و برخی دیگر در انتظار فرمان و همچنان بر عهد خوش استوار."

بر آسمان زندگیمان آیا دوباره خوشید خواهد دید؟

و بر کویر هستی مان آیا باز سریم زندگی خواهد وزید؟
... و اینکه در هم شکسته و بیتاب مرگ فضیلت را ماتم گرفته ایم و شهادت مرد برتر روزگار را عزرا داریم.

"حضرت دکتر شریعتی شهید شد"

در دل آور خبری جنان سنگین که بناور نی نشیند. و چه بهتر که بر استی شریعتی هیچگاه نمی بود و اگر سوگواریم در واقع نه بر شهادت او است، که مرگ امید هامان را بعزا نشسته ایم. جرا که وجود حرکت آفرین و اندیشه بلند او بود که بزندگیمان معنی و به اجتماع اعلان جان میدارد.

شریعتی نسیم شد و زودگذری بود که سکوت امن حاکم بر کویر زندگیمان را به طوفان مبدل ساخت. و خوشیدی که شب سرد قلبیان را گرم و روشنی بخشید. شریعتی فرزند برومند اسلام و تشیع دیگر در میان ما نیست و دریغ و بازهم دریغ... دریغ بر درگذشت مردی که فهرمان بود و فهرمان آفرین. آنکه بقدرت مسلط زمامه "نه گفت" و بیدار و تزویر را در همه شکلهاش برسوائی کشاند.

شریعتی:

خوشیدی است که بر تاریخ مبارزات همه حق طبلان تاریخ اسلام و انسان تا ابد خواهد درخشید سلام بر او
سلام بر او، روزی که زاییده شد و روزی که بمرد و روزی که باز پا خواهد خاست.

دانشجویان دانشگاه

۱۳۵۶ خرداد ماه

دعا امام خمینی
رباخون

با انتخاب خواهش
ان عزیز شد
ای انتخاب خدای
خلیفه اش
ای جانشین خدا
در زمین و خاک
من در رک نهاد
نظام تو میشتم
بی خام شادی و آزاری و نجات
یعنی رهای ای انسان زیست و بند
پی فرام رستخیز
پی فلام اتفاق لاب و گسیختن
از جو ظالمان و طوایت و راهیان
از جو این سه کانه شرک زمینی
تزویر و زور و نز
من در رک زمانه نام تو میشتم

با مرگ تو، ناری خ
قاجعه "را تفسیر میکنند
یک "فاجعه" است
تفسیر مرگ جوانان پاک
آنان که زنده اند
انسان این دیوار
با مرگ تسلیم، عزیز
تاریخ بی صداست
کوآن حرارت و جنبش جهاد پاک؟
ای رهبر بزرگ زرگ
انسان، شریعتی
ای منح ارزالت و پستی برایان
ای منح ازفاساد و تباہی و کفر و شرک
ای انتظار پاک
ای راه اعتراض
عصیان آدمی بر "دهر" و بر "فنا"

ما ترا در سینه های خشمگینمان به نسلهای آینده سفارش میکنیم و اگرچه به تعییر پیشوایت علی (ع) راحت شدی و (فیت و رب الکعبه) را زمزمه کردی ولی ما بردگان و بی پناهان و زنجیریان و محبوسان و زنده بگران و نفرینیان این خاکی که اهل آن ظالم و فرمانوایش خون آشام میباشند چه کنم؟ آیا کسی هست که سفره های خالیان را پر کند و شنگی همیشگیان را سیرابی بخشد و گرسنگی فرهنگان را سیروی کردند و پاهای شدند و مردند و برخواهند خاست.

ای شهیدی که صدای قرآن است که امید میدهد و فریاد بر میآورد: ولا تهنوا ولا تحزنوا و انت الاعلون ان کنم مومنی.

ای که توانستی مذهب عدل و مذهب هبری امتراء اعلام کنی و سه شعار برای همه ای زمانها و مکانها بگذاری که همه ای هستی خود و خاندان ای دادی این سه شعار گردی: ۱- مکب-۲- وحدت-۳- عدالت و زیر این سه شعار را با خونست

بخدا اگر همچون تردد اتو شمع آحیتم کند و یا جون عنی القصاء برد ارم کشند و یا زنده ام بسوزانند حتی حسرت تکنی یک آن را هم بر دلنش خواهیم گذاشت و بیعت خواهیم کرد.

مجاهد شهید دکتر علی شریعتی ای آنکه مرگ سرخ را برگزیدی تا عانقادت را از مرگ سیاه برهاش تا با هر قطه خونت ملتی را بخشی و تاریخی را به تپش آری و کالبد مرده و فسorde عصری را گرم کنی و برای خوش و خوش عشق و امید دهی ای ایمان ما، ملت ما، تاریخ

فرد ای ما، کالبد زمان به تو و خسون تو محناست است. "کفر ایشان شهادت" ای شهید همه، زمانها دکتر علی شریعتی بی شک تودر قیام هر عصری و در میانه ای هر نسلی تا قیام قیامت برخواهی خاست و رسالت را پس از شهادت اعلام خواهی کرد و فریاد برخواهی آور که: آنها که رفتند کاری حسینی کردند. و آنها که ماندند باید کاری زینتی کنند و گرنه پیزیستی اند.

حسینا اللہ و علیہ توکلنا و الیہ اتنا و الیه المصیّر.

تحف العقول

سید الشهداء امام حسنین (ع)
والسلام علیک من التبع

بیار بود سوین روز شهادت فائد بزرگ "دکتر علی شریعتی"
باشد تا یادش شوره زار حیاتان را طراوت فریاد خسنه.
دانشجویان دانشگاه

الذین یکفرون بآیات الله و یقتلون الیین بغير حق و یقتلون الذین یامرون بالقطض من الناس فیشرهم بعذاب الیم.

کسانیکه بآیات خدا کفر و زیدند و بیامیران را بنایق کشند و دست به قتل آنکه عدالت را بیای میدارند آلومند بعد از دردناک بشارت ده.

این بار نشانه گیری سازمان سیا و ساوک که حافظ جلدان خون آشام و وطن فروشنان و نوکران امپریالیسم در ایران هستند به ریشه نهان نورسته نهضت نوین اسلامی اصابت کرد و این نهان نورسته را از عاشورای ۶۱ جان گرفته بود لوزانید. قتل رهبر شریعتی "روشنگار اسلام راستین" در فکر جوان ما "بار دیگریار سید قطب، سید جمال الدین اسدآبادی، اقبال، محمدعبده را در خاطر توده های غرمه ما زنده کرد".

همینطوریکه خود در شهادتش گفت "بیونده راه شهدا بود و به شهدا بیوست".

بیشوای عالیقدر شریعتی همانطوریکه خود در باره اقبال میگوید "علی گونه ای است بر گونه اساتیز" خود نیز جنین بود.

رنگ سرخ خونین ۱۵ خرداد ۴۲ هنوز خود را تباخته بود و قلبای امت مصمم اسلامی از غم آرزوی میزد که بار دگر شهادت دکتر شریعتی این خاطره حانسوزرا تحدید کرد.

گرچه این نیز خود نمایانگر حرکات در منشای حافظان امپریالیسم آمریکا در ایران است.

.... و اینکه در هم شکسته و بی تاب مرگ فضیلت را ماتم گرفته ایم و شهادت مرد

برتر زمانیان را عزاداریم.

..... و گواری - و گواری -

این منشی آفینش "الله" است
هر عصر و هر زمان "تقدیر" و "سخنوار" است
برخیز نسل پاک
برخیز و قدر علم کن و بیشکن سکوت را
در آور و ضلالت و پستی است این سکوت
فریاد انقلابیگوش همچنان رسان
تادر کشاورز دوستانه این، انسان، خوار و زار
خون خدا بکوشن خلق است ای پشت
ازادی و "نحو" و "رهایی" شعار گش
این روح اوس
با حالتی مصمم و پر جویی و پر خوش روشن
کاند فراز قلچه هم
آزاد زی بشتر ای آزاد زی بشتر را
انسان بیای خیز بشتر کن سکوت تاریخ
گاهی برآ نه تا این اراده حق متجلى شود (۱)
برادر شریعت
ای عشق تابناک نهاد نسیمه دل
وی مظہر امیدهای سترگ مان
ای عاصی زمین و زمان از هرجه هست
از سکوت و سکون از
باشد که در کنکن تاریخ عصر مان
با نفرتی که نشاند اندی به قلبها
از هرجه رشتی است: در خیم، اهرمن
تا انتقام خون تورانسل مان ستد.
روحت سوزگ باد ای مظہر خدا
روحت سوزگ باد ای مظہر خدا
بعنایت هفتین روز شهادت
رهبر بزرگ فکری جوانان عصر حاضر علی شریعتی

۴ نیمه - ۱۳۵۶

(۱) - "ونبید ان نن علی الذین استضعفوا فی الارض .."
(قصص ۵)

تاریخ و فلسفه ایش پر زجاج است
هایی مزده است
قاییل مانند گار؟!!
خوشن به گوین انسان راه اوست
قریانی نجات و لقای حق
بعد از گشت قرن
بعد از زمان ای ای
نحوی قیام کرد
عیسی قیام کرد
احمد، رسول پاک و مژه قیام کرد
تاریخ و عصر و زمان هم پیاوی خاست
هر عصر و هر زمان
این نهضت زیگ
قریانیان خوشن را تقدیم میکند
تا اینکه "ثار" خدا هم قیام کرد
تا آنکه سرخ تشیع با اقتدار شد
ای خون حق و حقیقت
ای انقلابی هرجا و هر مکان
حسین پاک بر تو سلام باد
این سرخی شفق از خون پاک توست
این سرخی شفایق و لاله
این لاله های سرخ
این خون و این شهید
یعنی شریعتی فرزند انقلاب توست
بعد از توروح نه ای ای
زینب بد ون باد
ون تورا
پیغام انقلابی زینب شریعت رساند ...
هر کن که رهبری کند این ای و راه را
همچون پیغمبران شکنند هر "اله" را
بر جانب خدای بود "ناس" و "نوده" را

ید فام توبه "چه باید کرد
ید فام توبه ناک و مارق
به قاس طین عصیان
پیغام انقلاب رهایی به آنکه
آن که قسط و عدالت هارشان
با این دم نجات دهد
بیدار مانند تایه
تابنده روح پاک تند
به هر عصر و هر دیار حاوید و زنده است
من در کنکن تاریخ
نام تند و میش نم
من در هراس دشمن و ترسورز التیش
نام تند و میش نم
از جهره های کثیف و کریه شان
سیمای جانفزا ترا ترسیم میکنم
آن که از پیش قلب بسته و
هارس ناک
حتی در سکوت که در شب
از بودن وجود تو زرد داشت و گیری نابود گشته اند
* * * * *

از ذکر روزاک رین
این نقش انقلابی تاریخ نام تو میش نم
* * * * *

با دستهای زیگ ای ای چه میتوان
تقدیر "مرگ تورا ثبت میکند
با این تند بیخ و نیم
شمار "ز" هم
فریاد عاصیان زمان را بلند کن!
برگ وبوله نما
این کاخ ظالمان
نابود کی سریشم و این ستمگران
پیغام نا مبارک مرگ چه نلتی است
بر دش عصیان
تاریخ!
ای زمانه ای ننگیم، زمان پست
بعد از شهادت ننگ
ننگ سوزگ زمان را بد وش کش
* * * * *

پیغام نا مبارک مرگ چه آتشی است
این آتش درون تند و هر روز هر زمان
با شعله های فروزان قلب عاشقان
ارغام میشند
نابود میکند کاخ ستمگران
* * * * *

پیغام نا مبارک مرگ چه نلتی است
از به ردوش نشان
آن که عاشقانه در راه آزادی بشکر
کار میکند
* * * * *

پیغام نا مبارک مرگ
و اوره
دیوغم و سکوت و سکون را
بر قلبان تحیی میکند
مرگ تو مرگ، بنو نوع آدم است



همچون عمال بزید که روز مرگ شهید ان کوپلا را ختاب کردند و به شکرانه آن روزه گرفتند اینان هم این روز را بیکدیگر تبریک میکردند.

ولاتحسین الدین قتلوفی سبیل الله امواتا بل احیائاتا ثم عند ریسم بیرون گواهی من راگر علی شریعت شنبهای تاریخی، او به پیری از شریعت حقه اسلامی در سالهای شکوفایی عمر کوتاه خود و بر همه دوایق و لحظاتی که نیض زندگی او در دوران حیات پر برکش میزد شهید زمان خود بود. شنبهای به تعییر اسلام و در اراده کیان و فیاض علی شریعتی نه در ایثار حان و مرگ در میدان نبرد بلکه در حضور در زندگی زمانه و رنج و محنتی است که از رهگر استبداد و ستم ظالمان و سالوس رسایکاران و غارت زان و زدن بر مردم بینوا میرسد. اور زندگی امت خود شهید و شاهدی در حد اعلیٰ حداقتنا بود، و این شهادت را با قلم و زبان در ترسیم چهره واقعی انقلاب اسلامی و حکومت اصحاب نزوی و حجاجانیک در تاریخ جامعه بد وی دین را وسیله نظام دینیوی و سالوس رسایی خود کرده اند شجاعانه و عالمانه و عاشقانه بیان کرد. آنچه اور چهره کشانی از حقیقت اسلام انجام داد و در بناء آن واقعیت تعهد و مستولت انسانی را بر نسلهای حوان جامعه عارضه کرد کاری بس عظیم و سترک بود که از قرنها پیش از او کسی که بیهتم این مهم نیسته بود و اثر آن تا روزگار در از در حیات فرهنگی و معنوی ملت‌اما باقی خواهد ماند. او در زینته این چهار انسانی تبلور زندگی امت بود. زبان و قلم او در جریان بیدارگری و ظلم و ستم نظام استبدادی ایران و العاس درخشان و حجتی قاطع بود. منطق او در اراده حقیقت انقلابی اسلام و ماهیت اجتماعی و انسانی قیام محمد آنچنان نهضتی در تفکر و اندیشه نسلهای حوان وطن ما بوجود آورد که رژیم استبداد هراسان و حشمت زده کانون فعال و مرکز نشر عقاید و افکار او یعنی حسینیه ارشاد را برخلاف قانون تعطیل کرد و مدت‌ها شریعتی و پدر بزرگوار و فاضل اورا به زندگان اند اخた و سپس زبان و قلم او را به بند کشید و اورا بصورت آتش‌شانی خاموش درآورد. انسانیکه با فضل و داشتن وسیع خود جراغ درخشان تفکر و اندیشه نسلهای حوان بود مکث بسکوت و عزلت گردید. کتابهای او که جیزی جز بیان حقیقت و وسیله روشنی افکار و هدایت اندیشه‌های سرکوفته نسل حوان بود از کتابهای شریعتی ویا وجود کتابهای شریعتی در خانه شان بزندان افتادند و بزیر شکنجه رفتند.

او حجت و دلیل زندگی زمان خود و جامعه خود و شهید زندگانی بود که قدرت استبدادی از ظالم و فساد و غارتگری بر ملت ایران تحمل کرده است. او بعده ای هیئت‌الذین یعلمن و اللذین لا یعلمنون تجسم زندگانی معرفت و آگاهی و وحدان بیدار زمان خود بود. او برگه صاف و زلالي از شهادت بود که چهره پلید کفرهای و پلیدهای و سنتکریهای استبداد را مضم میکرد، راه تحقیق و رسایکاری سالوس زمان را بر رهنه و آشکار مینمود و تفاوت بین حق و باطل را در جهانه مجاہدین و ای انسانی را رسایکار روحانی نمای اسلامی نشان میداد. او هیچگاه بشهادت علی و حسین دو مظہر حاوید این جوانمردی و شجاعت و فضیلت اشک ترحم نزیخت و خود به پیروی از نتیجان پیغمازگ اسلام بشهادت بیداد و سنتکری زمان خود شجاعانه پایمردی کرد و در همین راه بشهادت رسید. راه او راه حاوید این حق و حقیقت و جهاد بر علیه ظلم و سنتکری بود. او به اجر معنوی خود رسید و همه انسانی را با فضیلت و با شهامت باید بر راه او ادامه دهند. خاطره عظیم و میراث پر برگت اورا با شجاعت و فضیلت زندگانی نکند اردن. با اهربین ظلم و استبداد بیمارزه بrixیزند و به ندادی هل من ناصر پیترنسی مرد انه پاسخ دهند که بقول دکتر شریعتی این خطاب حسین در کوپلا نه به پاران حاضر بود که آنان همه جان خود را در راه جهاد با ظلم و فساد بنی امیه ایثار کرده بودند بلکن خطاب حسین بهمراه نسلهای و بهمراه انسانها و بهمراه مبارزانی بود که سرونشت آنها را در همه انصار و قرون بقیام بر علیه بید از رگری دعوت میکند. شریعتی به دعوت حسین لبیک گفت و عاشقانه جان را. او راه شهادت را آگاهانه انتخاب کرده بود و برای او نظیر همه مردان با فضیلت تاریخ راه خدا راه جهاد بر ضد بید از رگری و راه معرفت و راه امر بمعروف و نبی از متکر بود.

خوشا بحال کسانیکه بر بیداد زمانه خود از راه قلم و قدم بشهادت بر میخیزند و به شهادت بخاک هلاکت می‌افتند.

من به خانواره او تسلیت نمیگویم بلکه برای فرزندان او و همه فرزندان با فضیلت وطن خود آرزو میکنم که همچون دکتر شریعتی پیوسته شاهد زندگی جاود زمان خود باشند.

علی اصغر حاج سیدجوادی

۱۳۵۶ / ۳ / ۰

بفارت میرند، و بگو که چگونه آن "سکه قلبی" به ادعاهای دستگاههای تبلیفاتی رژیم ناگهان ترا از پای درآورد، جه کسی باور میکند که جماهی داران ریسم از یک طرف "سکه قلبی" را به قتل تو متمم کنند و از طرف دیگر فرزندان دلبر و بیورگان مکتب فاطمه را در "مسجد ایک" آنها که به سوک تو نشسته بودند زندانی نمایند؟ درود بر تو، درود همه، انسانیای تحت ستم، درود همه، مجاہدین راه حق، درود همه، فرزندان تاریخ، درود همه، پیروان علی و رهوان مکتب فاطمه و همراهان حسین و درود ما ماتم زدگان واری تباھیها، کم روپها، کار شکیها، اهریمنیها، کوادنی شیها. و اما تو ای قاتل، ای هرزه، گیف در روسی خانه های غرب، ای جلال پلید، ای دست شنازه، استعمار پیر، ننگت بادر، ای طاغوت در شهر ستم، ای ستم باره، روزگار، و ای حاکم خونخوار، ای سیراب گشته از خون، ای منور حلق، نباھی بر توباد، ای بسی نام و نشان، ای دست آور استعمار، ای تحملی کودتا، ای نابود کو انسانیای که میکشند تا انسان بمانند، ای خون آنام خلقهای آزادیخواه از جنوب شرقی آسیا گفته تا خلیج و از پاکستان گرفته تا عیارگاه پیامران یعنی "فلسطین" و "از سوریا" و "لبنان" گرفته تا "آفریقا" و "آمریکای لاتین" تو خود میدانی که از ترور پوسیده‌ای و پیکره، ننگیت همی در حال تزلزل و فروپخت و سرنگون شدن است، اما نز عینحال ظفار کلههای خونزیر خود را فرو میباری، و روز دیگر زنان و کوکان فلسطین را نیز آوار فرمیزد، و دیگر روز لیبان را بخاک و خون میکنی، و از آن پس سودان و سومال را بهم میریزی، و خلاصه به زیر راه میباشد، و از آنطرف پاکستان را حولانه خیانت خوبش میگردانی و در همه حال هم سر زینم ما خواهیم کرد که از ترور پوسیده‌ای (۲) و احصار طلبان مذهب و قلکهای سهم امام و توجهی کند کان خیانتها و نامرد میها را فرام آوری، و از سوی دیگر روحیه، فرزندان مبارزمان را خود کرده و درهم بشکسی و مانع رشد انقلاب فکری شیعی گردی. بهوش باش که مرگ در رسیده است و صبح نزدیک است "اللی الصبح بقریب".

و اما تاریخ، ای بارار:

ای شیعه علی "ع" وای دوستدار علی، وای فریاد کو سکوت، وای خروس سحر، وای شعله، فروزان آگاهیها، وای امید همه، نسلهای گشته و آینده تاریخ، میخیزی. و برآ شهیدان کام نه. و از شهید بزگان که خود، کاری حسینی کرد، ای شریعتی که براستی خود شریعت بود بیاموز که: آنها که مانند باید کاری نیشی کند و گرنه بینیدند، و توبای اثبات بیزیدی نیوشت بر کاخ ستم بزیدان بیزگان عمل "تفییر دهنگی" (۳) شمارهای تو خالی که با عمل انقلابی یا بقول شهید بزگان عمل "تفییر دهنگی" چه انتقام خون شهیدان و بخصوص شهید پنجم ما در "تفییر" نهفته است.

فترصواحتی یا می الله بامسره

گوش بزگ باشید تا خداوند با فرمانش بیایی

"یا فرمانش را بی اور"

(۱) - نام جایگاهی است که عمال معاویه، خجر و انقلابیون همراهان را در آنجا کنند.

(۲) - منظور شریف واقعی است که مرتدين ضد انقلابی در سازمان مجاہدین پس از کشتن پیکره اش را سوزانند.

(۳) - لام بندگ است که خصوصیت بارز مجاہد بزرگ و روشنگر متعصب و شهید پنجم ما با شهیدان قبلی یعنی شهیدان ایدئولوژیک در اینستکه آنان در درگیری های ایدئولوژیکی کشته شدند (در گیریهای فرقه ای) ولی او هم در درگیریهای فرقه ای و هم در درگیری با اهل "بغی".

(۴) - منظور مجاہد اندیشمند و وارسته "احمد رضائی" است.

(۵) - لام بندگ است که طراحان برنامه، فاتحه، مسجد ایک قصیه را شکل آخوند پس راهه بودند و روشی است که بر نامه هایی اینچنین نه تنها حاصلی بیار نیایورد بلکه همانطورکه در طول تاریخ چندین ساله، اخیر شاهد آن بودیم ضرر های جبران ناید بیر را برایان فراهم ساخته و میسازند.

* روز سه شنبه ۳/۲۱/۵۶ دوروز پس از شهادت دکتر شریعتی بمناسبت فوت پدر آقای معادنخواه که یکی از مبارزین است در مسجد ایک مجلس ترحیم برگزار شد تعداد زیادی از زاده شجاعیان و بیاران و همراهان دکتر شریعتی نیز در این مجلس شرکت کرده و در خاتمه جلسه مقاله‌ای در سوک مجاہد شهید دکتر شریعتی قرائت میکنند و سپس با فریاد لا اله الله، مرگ بر قاتلین شریعتی از مسجد خارج میشوند در این لحظه عناصر سازمان امیت و پلیس ارتحاب به شرک کندگان هجوم آورد و حدود ۵۰ تا ۶۰ نفر را استگیر کرده و روانه زندان میکنند.

(۶) - روحانیت حاکم و "ولا تیهای" برو و پا قرص از این قصیه نفس راحتی کشیدند و